



جنگ، چنان پدیده مرارت‌بار و پُرنجی است که همه ملت‌ها، بویژه ملت‌هایی که آن را تجربه کرده‌اند، همواره از آن گریزانند؛ همین تلخی و گریزان بودن ملت‌هاست که موجب شده «تهدید به جنگ» در زمره تهدیدات رایج و مؤثر قرار گیرد و قدرت‌های زور گور برای وادار کردن دولت‌ها و ملت‌های هدف به عقب‌نشینی و تمکین در برابر خود، از این حربه استفاده کنند. خطا در برآورد وقوع جنگ از هر طرف که سر بزند خسارت‌بار است؛ چه جنگ در حال وقوع را نادیده بگیریم و چه تهدید به جنگ غیرواقعی و در چارچوب عملیات روانی را قطعی قلمداد کنیم. نادیده گرفتن جنگ در حال وقوع، منجر به عدم آمادگی و غافلگیری می‌شود و قطعی قلمداد کردن «تهدید غیرواقعی به جنگ» منجر به کوتاه آمدن در برابر دشمن و امتیاز دادن و پذیرش ذلت، بنابر این مسؤولان تراز اول کشور باید در این باره برآورد و ارزیابی دقیقی داشته باشند. در کشور ما مطابق قانون اساسی، رهبری باصلاحیت‌ترین کنگه برای چنین برآوردی است، چرا که مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، هم فرماندهی کل نیروهای مسلح بر عهده ایشان است و هم اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، رهبر معظم انقلاب اسلامی یک‌بار دیگر در سخنرانی ۱۴ خرداد و در بیست‌ونهمین سالگرد ارتحال ملکوتی بنیانگذار جمهوری اسلامی، ارتباط داشتند «وقوع جنگ» یا «برجام» را دروغ خواندند. این یادداشت تلاش

آغاز سال ۱۳۱۸ش توأم با دامه خردادهایی بود که در قاره اروپا می‌گذشت و در بطن خود جنگی را می‌پروراند که در آخرین ماه تابستان این سال آغاز شد و جهان را به کام خونین خود کشید. سران اروپا برای هم شخ و شانه می‌کشیدند. «موسولینی» در ایتالیا و «هیتلر» در آلمان بر طبلی می‌کوفتند که در سوی دیگر «چمبرلین» در انگلیس، «پوبن» در فرانسه و «روزولت» در آمریکا با کوششی دیگر بر آن می‌نواختند، «فرانکو» در اسپانیا پس از جنگ‌های داخلی به قدرت رسیده بود، شوروی در حال نزدیک شدن به انگلیس و فرانسه و اتحاد با آنها بود، آلبانی زیر چکمه‌های نظامیان ایتالیا نفس می‌زد، لهستان همواره از سوی آلمان تهدید می‌شد و مقدمات درگیری نظامی میان ژاپن و روسیه آماده بود. نیروهای نظامی در اروپا و شمال آفریقا در حال تغییر موضع و اتخاذ آرایش‌های تازه بودند، وقوع جنگ برای آگاهان سیاسی امری قابل پیش‌بینی بود. در این نزدیکی، سران برخی همسایگان ایران، دار دنیا و سیاست را وداع می‌گفتند: «آتاترک» رئیس‌جمهور ترکیه پاییز ۱۳۱۷ش مرده بود، «ملک‌غازی» اول پادشاه عراق در بهار ۱۳۱۸ش در خانه پدر خود درو کشته شد و «ظاهرشاه» پادشاه افغانستان، نخستین سال‌های سلطنت ۴۰ ساله خود را شروع کرده بود. این ۳ کشور به همراه ایران پیمان بعدآباد ۱۷۱ تیر ۱۳۱۶ امضا کرده بودند. در ایران اما همه خبرها معطوف به ازدواج «محمدرضا پهلوی» با «فوزیه» بود. آنان در ۲۴ اسفند ۱۳۱۷، روز تولد رضاشاه، در قاهره عقد کردند و اکنون با کشتی «محمدعلی کبیر» در حال بازگشت به ایران بودند تا عروسی کنند. رضاشاه ۲۶ بهمن ۱۳۱۷ طی فرمانی، به فوزیه ملیت ایرانی داده بود تا ملکه آینده ایران یک دختر ایرانی مصری‌ال‌اصل باشد. مطبوعات ایران مهم‌ترین خبرهای خود را به ازدواج پسر رضاشاه و دختر ملک فؤاد اختصاص داده بودند. تدارکات وسیعی برای اجرای مراسم عروسی در نظر گرفته شده بود. هیأت‌هایی از مصر، ترکیه، افغانستان، انگلیس، ژاپن، فرانسه، ایتالیا، آلمان، سوئد، نروژ، بلژیک، دانمارک، فنلاند، هلند، لهستان، شوروی و آمریکا در راه تهران بودند. کاروان محاسمی مصر، مرکب از خاندان فوزیه و رجال لشکری و کشوری، بزرگ‌تر از دیگر هیأت‌ها بود. کاخ گلستان روز ۲۸ صفر، سالگرد رحلت پیامبر اکرم(ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) یکی از پرفرت‌وامدترین روزهای خود را می‌گذراند. هیأت‌های خارجی رسیده به پایتخت به حضور رضاشاه می‌رسیدند و مورد استقبال قرار می‌گرفتند. گارد احترام دائم در حال نواختن موزیک بود. در این روز ۵ هواپیما از انگلیس که گروه شرکت‌کننده در مراسم عروسی

در شرایطی که نمایندگان مجلس از هر دو طیف، هر روز نقلی له یا علیه مصوبه شورای عالی امنیت ملی ایراد می‌کردند، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم طی سخنانی مهم، موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات منطقه را تشریح کردند.ایشان در این سخنرانی، با انتقاد شدید از حملات ارتش آمریکا به مردم بی‌دفاع عراق، بسر موضع بی‌طرفی جمهوری اسلامی تأکید و البته آن را تبیین کردند.

ایشان در پایان صراحتاً گفتند: «جمهوری اسلامی، هر دو جناح را رد می‌کند؛ چون در هر دو طرف، انگیزه‌ها مادی است و به همین دلیل هم با یکدیگر تعارض پیدا کرده‌اند. آنها به دلیل مادی بودن، با هم تعارض پیدا کرده‌اند. اینطور نیست که یکی الهی و یکی هم مادی است. جنگ اسلام و کفر نیست، این، موضع

ملت ایران ما است.» (۴ بهمن ۶۹)

- حمله به طالبان**

دومین مقطع حساسی که می‌رفت تا جمهوری اسلامی ایران را وارد جنگی ناخواسته و خطرناک کند، پس از حمله طالبان به مزارشریف در افغانستان، در اگوست ۱۹۹۸، ۱۳۷۷ شمسی بود. در این حمله که سرکنسولگری ایران در مزارشریف نیز جزو اهداف طالبان قرار گرفت، ۱۱ ایرانی (۱۰ دیپلمات و یک خبرنگار) شهید شدند. پس از این رویداد تورمیستی، جلسه فوق‌العاده شورای عالی امنیت ملی تشکیل و اکثر اعضای این شورا به ریاست رئیس‌جمهور وقت خلیج‌فارس معروف شد، جریان مشهور به چپ در داخل کشور، مصراً خواستار ورود ایران به جنگ در حمایت از صدام بود.این جریان حتی پس از تصمیم شورای عالی امنیت ملی مبنی بر بی‌طرفی ایران در جنگ بین عراق و آمریکا و متحدانش، تمکین نکرده و هر روز در مجلس و خارج مجلس برای ورود ایران به جنگ در مقابل آمریکا فشار می‌آورد. البته از سوی دیگر، غربی‌ها نیز ما را تحریک به ورود به جنگ و انتقام از صدام می‌کردند!خاتمه‌بخش این ماجرای حساس – که اندکی بی‌تدبیری و هیچان‌زدگی موجب می‌شد ایران تازه رهاشده از جنگ تحمیلی هشت‌ساله، وارد جنگی بشود که جز ویرانی ایران پایانی نداشت- موضع قاطع رهبری بود. ۴ روز پس از اعلام نظر شورای عالی امنیت ملی،

درباره دروغی که به نفع دشمن است

جنگ تهدید نامعتبر

- مهدی فضالی***

تنبه طالبان و عقب‌نشینی این گروه در برابر جمهوری اسلامی ایران شد. آنچه گفته شد تنها ۲ نمونه از مواردی بود که تدابیر رهبری مانع بروز جنگ برای کشورمان شد تا برخلاف تبلیغات و عملیات روانی دشمن، معلوم شود رهبر حکیم انقلاب اسلامی ه‌تنها برای ایجاد تنش اهل‌ماجراجویی نیستند،بلکه با هوشیاری و آینده‌نگری، همواره کشور را از میان بحران‌ها و تلاطمات داخلی و منطقه‌ای به سلامت به ساحل امن و آرامش راهبری کرده‌اند. همین رهبر اما با تجربه‌ای به‌مراتب بیشتر از آگاهی و شناخت عمیق‌تر از دشمن، بروز جنگ را به‌خاطر تن ندادن به برجام معیوب، دروغ می‌خواندند؛ چرا؟ حداقل ۴ دلیل برای بی‌اعتبار بودن این تهدید به جنگ می‌توان برشمرد.

۱- شکست‌های آمریکا در عراق و افغانستان
امریکایی‌ها پس از ماجرای مشکوک ۱۱ سپتامبر، به عراق و افغانستان لشکرکشی کرده و عراق را به اشغال خود درآوردند. حجم نیرو، تجهیزات و ادوات نظامی که آمریکا برای این عملیات به‌ کار گرفت پس از جنگ دوم جهانی، بی‌سابقه بود و شرایط روحی- روانی داخل آمریکا و حتی فضای بین‌المللی کاملاً به نفع آمریکا بود اما سرانجام آمریکا ناچار به ترک عراق شد و برای نخستین بار در تاریخ این کشور، یک دولت شیعی و نزدیک به جمهوری اسلامی ایران در عراق بر سر کار آمد!

۲- شکست آمریکا و ده‌ها همیمان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ایش در جنگ‌های منطقه
امریکا و بیش از ۸۰ کشور، حدود ۱۰ سال پیش، در اجلاس استانبول تصمیم گرفتند فشار اسد از حکومت ساقط شود و مخالفان وی بر سر کار بیایند ولی تنها با حضور روسیه و مهم‌تر از آن کمک مستشاری جمهوری اسلامی ایران، همه ترندهای آنان با شکست روبه‌رو شد و امروز دولت قانونی سوریه همچنان و مستحکم‌تر از قبل در دمشق مستقر است و مخالفان مستطهر به آمریکا و دیگر قدرت‌ها راومار شده و مستأصل به دنبال برورفت از این بحران هستند.

- نفوذ منطقه‌ای ایران**

همه دشمنان انقلاب اسلامی می‌دانند تعرض به ایران عزیز یعنی برانگیختن همه محور مقاومت در لبنان، سوریه، عراق، یمن، افغانستان و …

و این یعنی مواجه کردن نیروهای مستقرشان در

منطقه نه‌فقط با تهدید، بلکه با اقدامات کاملاً واقعی!

- ۴- قدرت بازدارندگی و دفاعی بالای ایران**

چهارمین دلیل، قدرت بازدارندگی و دفاعی بالای جمهوری اسلامی ایران است؛ قدرتی که توان و آمادگی اقدام علیه تمام منافع آمریکا و همیمانانش در منطقه را دارد و همه و پیگاه‌ها و ناوهای آمریکا در منطقه زیر آتش موشک‌ها و دیگر ظرفیت‌های نظامی او قرار دارند. به این دلایل اضافه کنید «شرایط داخلی آمریکا» را که با بدهی چند هزار تریلیون دلاری، جنگ اقتصادی با چین و اروپا و… و مخالفت نخبگان این کشور با ترامپ دست‌وپنجه نرم می‌کند. حال آیا امریکایی که رئیس‌جمهورش چندین بار از هزینه بی‌حاصل ۷ تریلیون دلاری کشورش در منطقه ازناخ‌رسندی کرده در حضور رسمی نظامی در عراق و افغانستان شکست خورده و در جنگ نیابتی در منطقه منتضج شده، با ورود به جنگ مستقیم و سخت با جمهوری اسلامی ایران، تمام نیروهای مستقر خود در منطقه و همیمانانش را در معرض خطر قطعی ایران و همیمانانش قرار می‌دهد؟ آیا آمریکا از قدرت بالای دفاعی ایران که به‌سرعت می‌تواند افزایش هم یابد مطلع است؟ آیا می‌داند ممکن است وارد نبردی شود که پایانش در خوش‌بینانه‌ترین حالت برای او نامعلوم است؟ آمریکا خوب می‌داند جمهوری اسلامی ایران اهل جنگ نیست اما در صورت وقوع، مرد جنگ است!ترامپ برخلاف ظاهر دیوانه‌اش، به‌عنوان یک تاجر کلان که با قواعد تجارت به‌خوبی آشناست، اهل «هزینه‌فایده» است و خوب می‌داند در چنین نبردی، جز «خسارت» دستاوردی نخواهد داشت. آمریکا فقط در صورتی به ایران حمله نظامی خواهد کرد که ایران مؤلفه‌های قدرت خود از جمله «توان موشکی»، «نفوذ منطقه‌ای»، «سجاسم داخلی» و «ایمان به خدا» را از دست داده باشد؛ هذنی که با لطایف‌احیل آن را دنبال می‌کند. پس دامگی که جمهوری اسلامی ایران قدرتمند است و از این مؤلفه‌ها برخوردار، هیچ قدرتی جرأت تعرض سخت به ایران را ندارد؛ بنابرین جنگ، دروغی بیش نیست.

✽تخلیلمگر مسائل سیاسی منبع:مؤسسه پژوهشی- فرهنگی انقلاب اسلامی

صرف احتیاجات دفاعی نشده و ارتش عمدتاً برای برآوردن نیازهای داخلی رضاشاه چون سرکوب عشایر و تضمین ثبات رژیم تقویت شده است. ارتش، طرح برنامهریزی شده‌ای برای دفاع در برابر تهاجم نداشت. اگر چه تجهیزات خریداری شده خوب برآورد می‌شد اما گفته می‌شد این تسلیحات فقط کفاف یک روز جنگ را می‌دهد. این ناظران می‌پرسیدند در کشوری که در طول ۲۰ سال گذشته حداقل ۶۰ درصد هزینه‌های دولت صرف ارتش شده و حداقل ۶۰ درصد درآمدهای نفتی صرف خریدهای تسلیحاتی شده، چه بلایی بر سر مبالغ هنگفت پاشنده آمده است؟ در ۱۳۱۸ش تولید سالانه نفت ایران ۱۲/۳۵/۰۰۰ تن و مصرف داخلی ۱۱/۴۲/۰۰۰ تن بوده است. اینک ۶ سالگی بود که از تجدید قرارداد داریسی می‌گذشت و ایران به جای دریافت سهم ۱۶ درصدی خود از شرکت نفت انگلیس و ایران، در برابر هر تن تولید نفت، ۴ شیلینگ دریافت می‌کرد. تجدید قرارداد داریسی در ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش چیزی جز پذیرش درسته شرایط شرکت نفت انگلیس و ایران نبود. انگلیس توانست با تمدید این قرارداد و تحمیل شرایط جدید، امتیازاتی را که ۲۸ سال بعد به پایان می‌رسید تا ۶۰ سال دیگر ادامه دهد، ایران را از تملک همه دارایی‌های شرکت، چه در داخل و چه در خارج و نیز از ۱۰ درصد تعلق مالکیت شرکت محروم کند. در قرارداد جدید، سهم ایران با افزایش قیمت جهانی نفت تغییر نمی‌کرد و این سهم فقط در برابر افزایش تولید بالای می‌رفت. بانک جهانی در مقایسه امتیازنامه داریسی با قرارداد ۱۹۳۳م/۱۳۱۲ش گفت قرارداد جدید از لحاظ اقتصادی به نفع ایران نبود و به مراتب امتیازاتی کمتر از داریسی داشت. قرارداد ۱۹۳۳م رضاشاه را یک خیانت تمام‌عیار خوانده‌اند. در ۱۳۰۳ش، رضاخان رئیس‌الوزرا، در توافق با سفارت انگلیس پذیرفته بود در قبال حذف شیخ‌زرغل و سیردن امتیازات تأسیسات نفت جنوب به قشون، قرارداد داریسی را تجدید کند. آن زمان، خبر این توافق در پایتخت پخش شده بود و مخالفان رضاخان در قالب اعلامیه‌ای آن را چاپ و توزیع کرده بودند. سفارت انگلیس معتقد بود این خبر شایعه است!سال ۱۳۱۸ش کودکی گمان نمی‌برد.رضاخان واپسین سال‌های حکومت خود را می‌گذراند اما همه می‌دانستند غلنگ دیکتاتوری او، همه صدهای مخالف و معترض را زیر کرده است. در این زمان جامعه ایران بشدت درون‌گرا و در خود فرورفته بود. خبری که نقل موقعیت سیاسی ایران کند، به گوش نمی‌رسید. صдаیی جز تمجید و ثنا و توصیف و تقدیر از پادشاه بلند نبود.

در بوجه عالی کشور گنجانده نمی‌شد. در واقع این درآمد تحت‌نظر دولت نبود و جنبه محرمانه داشت، محل صندوق ذخیره در بانک‌های انگلیس و کلید آن در دست رضاشاه بود! طرفه آنکه چگونگی هزینه درآمدهای نفتی ایران بین سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۲۰ش از اطلاع عموم دور نگه داشته شد. بنا بر آمار ی بعدها منتشر شد، در این دوره (۱۹۲۸ تا ۱۹۴۱م/۱۳۰۷ تا ۱۳۲۰ش) درآمد نفت ایران ۳۱/۲۳۲/۸۷۵/۱ لیره برآورد شده که تقریباً با مبالغ تخصیص یافته به بودجه هر سال و باقیمانده لیره‌ها در صندوق ذخیره (پس از رفتن رضاشاه) برابری می‌کند اما گفته می‌شود ۱۸/۴۱۲/۰۰۰ لیره‌ای که در طول زمان یاد شده صرف خریدهای نظامی شده، حداکثر ۴۵ میلیون لیره آن هزینه شده و بقیه به حساب شخصی رضاشاه واریز شده است. ناظران خارجی معتقد بودند پول‌های خرج شده برای ارتش،

منبع: هدایت‌الله بهبودی، شرح اسام مוסسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

مرگ «ولیان» چگونه رخ داد؟

روایت یک فرار

«عبدالعظیم ولیان» عضو ساواک، افسر ارتش و وزیر مورد اعتماد شاه، اردیبهشت ۵۳ تا شهریور ۵۷ استانداز خراسان بود. او که بشدت به فساد اخلاقی و اداری مبتلا بود، در آغاز کار کلینبه «جعفر شریف‌امامی» از مقام خود استعفا کرد. در همین زمان بود که شاه با اندیشه ایجاد سپر بلا سعی داشت سلطنت رو به زوال خود را از نابودی کامل نجات دهد، لذا برای فرو‌نشاندن اعتراضات مردمی و گرفتن ژست «صلاحگر» از آبان ۵۷ دستور توقیف و بازداشت گروهی از وزرا و مسؤولان دولتی را صادر کرد که در راس آنها

«امیرعباس هویدا»نخست‌وزیر ۱۳ ساله شاه قرار داشت. در لیست مورد نظر، ۱۴ نفر دیگر ذکر شده بودند که توسط فرماندار نظامی تهران و حومه حکم جلب آنان به معاون ستاد اطلاعاتی سرتیپ «سجده‌ای» ابلاغ شد و در تاریخ ۱۶ آبان ۵۷ همه آنها دستگیر شدند. در راس این لیست نیز «عبدالعظیم ولیان» قرار داشت.

پس از این اقدام، سرهنگ ستاد «خلیل‌پور» به‌ همراهان نظامی تهران گزارش داد اوامر صادره اجرا شده منظر دستورات بعدی هستند. ولیان پس از بازداشت در زندان دژبان مرکز قرار گرفت. انتشار خبر دستگیری عدای از مقامات دولتی و بویژه وجود نام ولیان در راس فهرست بازداشت‌شدگان دوران امیرعباس هویدا، موجی از شادمانی و سرور را در بین مردم بویژه اهلی خراسان ایجاد کرد. عبدالعظیم ولیان تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بازداشت به سر برد و بعد از بازگشایی در زندان‌ها توسط انقلابیون و هرج و مرج روزهای اولیسه در مراکز نظامی و امنیتی، موفق به فرار از زندان شد و سپس به خارج از کشور گریخت. رسیدگی به پرونده او از اوخر سال ۵۷ آغاز شد و اردیبهشت ۵۸، دادگاه انقلاب اسلامی با صدور اعلامیه‌ای که اسم ولیان نیز در آن به چشم می‌خورد، برخی جرم‌های وی را چنین برشمرد: «عبدالعظیم ولیان منتهم است به قتل، ایجاد نقص عضو، ارعاب و تهدید مردم، خراب کردن مغازه‌ها و خانه‌های مردم، تهدید صاحبان آنها به بهانه گمشتر شهر منهدم و… نیز سوءاستفاده‌های کلان از محل بیت‌المال در مقام وزارت، برداشت‌های غیرقانونی از عواید موقوفات رضوی و نیز سرسقت از صندوق امانات آستان قدس و تحریک و ایجاد بلوا و آشوب که منجر به کشته شدن افراد در مناطق مختلف از جمله گنبد کاووس شد.» چگونگی فرار ولیان به آمریکا و علت مرگ او در کتاب شبه‌خاطرات دکتر «علی بهزادی» توصیف شده است که ذکر آن در این مقال خالی از لطف نیست: «… پس از مدتی دکتر ولیان در زندان دچار ناراحتی قلبی شد. چند روز قبل از سقوط رژیم شاه او را در یکی از بیمارستان‌های ارتش بستری کردند و یک محافظ مقابل در اتاق او گذاشتند. بعد از ظهر روز یکشنبه ۲۲ بهمن که رادیو تلویزیون اعلامیه فرماندهان نظامی را درباره بی‌طرفی ارتش اعلام کرد، ولیان دانست کار رژیم تمام شده است. آن روز بیمارستان نظامی هم مانند همه‌جای تهران در آتش هیجان می‌سوخت. در آن شرایط کسی به فکر بیماری یا نام «دکتر عبدالعظیم ولیان» نبود اما او به فکر خودش بسودا از زنگ تلفن آمد و از اتاق بیرون رفت. از محافظ خبری نبود. دکترها، پرستارها و کارکنان بیمارستان از هرسو در رفت و آمد بودند. کسی به ولیان نگاه نمی‌کرد. از بیرون صدای بوق شادی اوتومبیل‌ها و تیراندازی جوان‌ها که به علامت شادی شلیک می‌کردند به گوش می‌رسید. درهای بیمارستان باز بود. نگهبان‌ها و سربازان وظیفه بدون توجه به آدم‌ها و اوتومبیل‌ها راه می‌دادند که بیایند و بروند. ولیان با لباس میدل و عینک دودی داخل جمعیت شد، همراه آنها از بیمارستان بیرون آمد و رفت. رفت و تا آمریکا پشت‌سرسر راه هم نگاه نکرد! او در آمریکا صلاح‌را از زخم تلفن پس از مدتی بررسی، «پولی» را که توانسته بود از ایران خارج کند، مانند بیشتر مهاجران ایرانی از همه بانک‌های آمریکایی بیشتر بهره می‌داد. ولیان امیدوار بود با آن پول بتواند زندگی ساده ولی راحتی داشته باشد. مدتی هم مطبوظر بود. یکی روز در خانه نشسته بود که صدای زنگ تلفن بلند شد. یکی از دوستانش بود. او هم مانند ولیان همه دارایی‌هایش را به آن بانک سپرده بود و حالا می‌خواست خبری را که درباره آن بانک شنیده بوده به ولیان بدهد. ولیان گفت: چه شده؟ صدایت گرفته. چرا نگرانی؟ دوستش جواب داد: بله! خیلی نگرانم… سرمایه من از بین رفت… بانک ورشکسته شد… همه چیز تمام شد… نابود شدیم… ولیان دیگر چیزی نشنید. گوشی از دستش افتاد. سعی کرد تعادل خود را روی صندلی حفظ کند ولی مانند درختی که صاعقه به آن اصابت کرده باشد، به زمین درغلتید. آن همه جاه‌طلبی، آن همه عشق به شهرت و مقام، آن همه تحرک و جنب و جوش و امید به آینده از بین رفت و به همین سادگی «سرهنگ دکتر عبدالعظیم ولیان»

منبع:رجال مصر پهلوی، عبدالعظیم ولیان به

روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی